



(نظامنامهٔ محکمهٔ شرعیہ)

(در باب معاملات تجارتی)

در مطبع حروفی ماشینخانهٔ
دارالسلطنهٔ کابل طبع گردید

سنه ۱۳۰۱ شمسی

نظامنامه محکمه شرعیه

در باب معاملات تجارتنی

در باب منع قرض تجار و دکاندار

- ۱ — تجار و دکان دارانیکه پیشه بازاری و فروش ملبوسات و مفروشات و امثال آنرا دارند قطعاً برای نوکر پیشه و دیگر مردم رعیتی مال و اجناس خود را قرض ندهند ، اگر معامله بقرض نموده بودند بهیچیک دواثر حکومتی حق محاکمه و دعوی را ندارند و در خصوص ادعای شان شنیده نمیشود .
- ۲ — اگر بعضی گارداران و معتبرین بقوه اختیارات خود ها بزیر دستی بدون تادیه وجه نقد

ان تجار و دکاندار بطریق قرض مال بگیرند
دوچند قیمت اصل آن از او تحصیل گردیده
یکچند تسلیم صاحب مال و یکچند جزاء
تحویل خزینه دولت میشود .

۳ معاملاً یک سابقاً بصیغه قرض نموده باشند همه را
الی اخیر ۱۳۰۱ انفصال داده بقرار اقساط
مقرره وزارت عدلیه از مقروض خودها
اخذ و قبض نمایند .

۴ تجار بادکانداران بیویا خود بموجب حجت
محکمه شرعیه خرید و فروخت مال خود را
بقرار مسوجه سابقه میتوانند

۵ طوائف کوچی که در اطراف و سرحدات
ولایات افغانستان با رعایا داد و معامله کرده
مال خود را بطریق تسبیح و سلم بفروش
برسانند بقرار سابق معامله شان جاریست

۶ - اشیای خوراکی را اگر بقسم نسبیہ معامله کنند
حمانت نیست باندازه که توان ادائی قیمت
آنها معامله دار خود ها به بینند و قرض
بدهند جائز است .

در باب معاملات تجارتي :-

۷ تاجر انیکه مال تجارتي خود را بدکاندار و بیو بار
معامله دار خود میدهند و حجت معمول
تجارتي میگیرند در محاکم شرعی همان حجت
را سند دانسته احتیاج طلب شهود و
اثبات علیحدہ ندارد .

۸ اگر در یک موضع حجت تجارتي وجود نداشته
باشد و تاجری مال خود را به یک دکاندار
و معامله دار خود بوعده فروش نماید و در
حجت بهر محاکم و علاقه دار و امضای خریدار
را نماید محاکم شرعی همان حجت را سند
دانسته طلب اثبات علیحدہ نکند

۱۹ اگر تجار مال خود را بدکاندار و معامله دار خود بنسیه فروخته در کاغذ سفید و کتاب خود از خریدار سند گرفته باشد و درین آنها اتفاق دعوی شود، از قسم حقوق غیر تجاری شمرده میشود و بقرار اثبات شرعی حقوق فیصله شود.

۱۰ — دعاویکه از معاملات گذشته باشد از روی بی و خاطره و روز نامجه تجاری که در قاعده (۲۹) نظامنامه هذاتفصیل سند قبول و عدم اعتبار آن مشروح است تصفیه گردیده حاجت اثبات جداگانه و شهود و سوگند نیست.

۱۱ — نفری دکاندار و معامله دازانیکه مال تجار را به نسیه خریده سند میدهند وجه رساندگی خود را که میرسانند در قفای

حجت خود درج نموده در کتاب و بی خود دستخط شخص را که وجه تسلیم او میشود نماید؛ همچنان امانت دارانیکه مال تجار امانت نزدشان است و سند اخذ مال امانت را بصاحب مال داده اند در وقت واپس رسانیدن آن در ظاهر سندی خود خط حصولی از صاحب مال حاصل دارند.

۱۲ — اشخاصیکه تجارت می کنند و یا خیال تجارت را دارند و نفی دکاندار و معامله دار تجار و گرایه کش که معاملات شان با تجار است مهر و یا دستخط خودها را بدفتر کمرک و محکمه شرعیه یا مجلس علاقه داری موضع سکونت و معامله خود ثبت و امضا کرده بشهادت نامه علیحده تصدیق مامور کمرک یا محکمه شرعیه و مجلس علاقه

داری را بدست داشته باشند تا بحکم شهادت
نامه دستخط و مهر او داخل سند تجاری
گردیده در حین منازعه در محاکم شرعیه
حکم بتصحیح آن نموده شود .

۱۳ — در حجت و سند معاملات تجاری مهر
و دستخط شخص حجت دهنده شرط است
اگر دستخط نداشته باشند تنها مهر کافیت
حجت و سندی که از طرف شخص نوشته تنها
مهر علاقه دار و کلانتر را نموده باشد و مهر
و امضای آن در آن نباشد بنا برسد اسباب
سازی محل حکم قاضی نشود .

۱۴ — در معامله تجار و کرایه کسبهاچی و نوشته
کمرک سند کافیت در محکمه عدلیه بقرار
سند مذکور فیصله میشود .

۱۵ — حجت های چهارچی که خود تاجر یا بذریمه
دلال از دکاندار و معامله دار مهر و دستخط

شان میگیرد همان حجت ها را دلال یا خود
 تاجر برای ثبت محکمه عدلیه برده نویسنده
 محکمه عدلیه دستخط و مهر حجت
 دهنده و تصدیق دلال و یا تاجار و نشان
 چهارپ دولت را ملاحظه و ثبت کتاب
 تجارته محکمه موصوف نموده محصول
 سرکاری آن را گرفته مهر نشان حقوق
 تجارت را بنماید و تسلیم دلال یا تاجر کند
 تا در وقت منازعه حجت مذکور بحضور
 قاضی سند معتبر باشد و مدار حکم و فیصله بوده
 حاجت انبات و شهود علیحده نداشته باشد .

۱۶ — در خیانت معاملات تجارته اصل مال
 بقرار سند تجارته از خان شرطا گرفته میشود

۱۷ — در باب منافع تجارته بر خان بشرعی
 تعزیر لازم میگردد بمسئله تعزیر المال ۴

حاکم عدلیه بر خائن مذکور حکم شده
فیصله میشود و در تعیین تعزیر مطابق
وجه منافع که در مبلغ و مدت مذکور دیگر
تجارت منفعت برداشته باشد . اهالی محکمه
بقرار اثبات تجارتی حکم میکنند .

۱۸ هرگاه در معامله هندوئی تجارتی شخصی وعده
مقررده هندوئی را ایضا نمود و دعوی او
به محکمه عدلیه رسید از شخصیکه تخلف وعده
نموده است راس المال گرفته میشود و بموجب
تخلف وعده بقرار قاعده ۱۷ از اجزای
نقدی گرفته میشود و بصاحب وجه
داده میشود .

۱۹ — خرید و فروش مالیکه حاضر نباشد
بعقد سلم شرعی که تفصیل آن در ذیل شده
یکی از شرائط آن دادن کل وجه قیمت
آن است در مجلس عقد باجمله شرائط سلم

شرعاً صحیح بوده مال مذکور بر ذمه فروشنده
لازم میشود که برای خریدار برساند خواه
نقصان باشد یا قائده صورتهای عقد سلم
قرار ذیل است :-

- ۱ - بیان جنس مثل کندم و جو :
- ۲ - بیان نوع مثل کندم آبی وللی .
- ۳ - بیان صفات مثل کندم جید و خوب و یا
ردی و بد .
- ۴ - بیان مقدار مسلم فیه مثل يك خروار
و یا بیست کیل .
- ۵ - بیان مقدار راس المال اگر از چیزی
قدری و وزنی بود اگر قدری نبود حاجت
به بیان ندارد مثل حیوان و غیره .
- ۶ - ماندن مده کابی مده ماندن درست نیست
- ۷ - بیان مده که بتصحیح صاحب مده ادنای
آن یکماه است .

۸ — بیان جای سپردن غله سلم اگر نقل داشت
و اگر نقل نداشت مانند زعفران حاجت
ندارد .

۹ — قبض راس المال در مجلس عقد سلم .

۱۰ — موجود بودن مسلم فیه از وقت عقد
تا وقت آمدن بده .

* *
*

در باب تاجر دیوالی
و فرار و خارج دولت

۲۰ — هرگاه گاشته که باعتبار کاشتی شاء
خود معامله کرده خواه دیوالی شود یا فرار
کند بقرار سندات معتبر تجارتهی که در
قواعد فوق ذکر است مطابق عرف تجار
از شاء او شرعاً گرفته میشود .

۲۱ — اگر تاجر قرضدار فرار کند یا بخارج
دولت باشد و بجهت فقرسانی قرضداران
خود حاضر نشود و مال او در داخل دولت
علیه افغانستان باشد بعد از مراجعت قرض
خواهان او به محکمه عدلیه قاضی محکمه
جایداد او را در تحت حفاظت گرفته ناچهل
روز برای پیداشدن صاحب مال اعلان
و انتظار نموده بعد از انقضای موعده مذکور
شرعاً از طرف همان تاجر دین دارو کیل

گرفته شده قرضخواهان و کیل اودعوای
شرعی کرده بقرار سندات تجارتي بالای
او ثابت کرده حق رسی قرض خواهان
بذریعه همان و کیل شده از قرضخواهان
ضامن گرفته میشود که اگر تاجر مذکور
حاضر شده سند و اثباتی حاضر کند از
قرضخواهان گرفته واپس تسلیم او شود
چنانچه در حصه حقوق تمسک القضاة مشروحاً
تحریر است .

۲۲ — اگر دعوی تاجر به آرتی باشد که فلان
تاجر فراری یا خارج دولت که مدیون
منست نما آرتی او میباشد حق رسی مرا
بقرار تجارتي بنمائید قاضی بقرار سندات
تجارتي وثبت دفتر کمرک علم آورده اگر
مال تاجر مدیون نزد او باشد حق رسانی
کند والاخیره

۲۳ — در خصوص معاملات تجارتي که در سابق شده و حال بقواعد نظامنامه هذا تطبيق نمیشود و برای تحقیق روزنامهچه و خاطه و غیره سندات آن قاضی بذریعه حاکم همان موضع چند نفر تجار صاحب دیانت را خواسته از آن استفسار کشف حال را کرده بقرار همان سند شرعاً فیصله نماید .

۲۴ — در باب بعضی تجار و دکاندار که دیوالی میشود برای قاضی لازم است که حجره و دکان او را بذریعه حاکم قفل نموده يك مفتی از محکمه و يك نفر از حضور حاکم ولایت مقرر شده مال حجره و خانه او را آنچه هستی داشته باشد به حضور چهار نفر تجار معتبر سیاهه نموده و جیبیکه از مردم دادن باشد طلب کاران او را خواسته بقرار سر رشته تجارت آنچه حق آنها مانده باشد

و آنچه هستی شخص دیوالی باشد قیمت کرده بالای وجه طلبکاران بقرار ریزش مساوی فی روپیه آنچه برسد بکل معامله داران او رسانیده - سند از آنها باز یافت دارد ، و اگر مال امانت در نزد مفلس مذکور باشد تملق بصاحب امانت داشته داخل تقسیم نمیشود و اگر مال خود مفلس مذکور نزد کسی بطریق کرو بوده باشد مال منقول و غیر منقول گروهی مذکور را بفروش رسانیده اول وجه گروهی داران را برسانند باقی وجه فروش مال او را بقرضداران او بقرار تقسیم بدهند

۲۵ - بعضی دکانداران که نقصان کنند و معامله

مردم را رسانیده نتوانند قاضی محکمه بصوابدید تجار معتبر علم براحسوال او آورده اگر نقصان در فروش مال پادروخت

بعضی معامله دار او شده که بقرار سرزشته
تجارت از لاعلاجی او باشد قاضی بذریعۀ
حاکم اگر لازم بداند برای او قسط و
مهلت مقرر کند و ضامنان درست از او
بگیرد که باید بهمان سوعد مقرر و وجه طلب
کاران را برساند هرگاه در موعده مذکور
نرساید قاضی را لازم است که بذریعۀ حاکم
محصل مقرر کرده از خود او و ضامتان او
حصول نموده و وجه طلبات مردم را برساند
هرگاه معامله دار دکاندار بمحکمۀ حکومتی
یا کوتوالی عرض کند که قبلاً از موعده
مقرری محکمۀ محصل بالای دکاندار کند
این خلاف قاعده است محکمۀ کوتوالی یا
حکومتی را اجازه نیست که محصل بالای
دکاندار مقرر کند.

۲۶ — در باب بعضی تجار و دکاندار که بد معاملگی کرده خود را دیوالی کنند و طلبات بعضی کسان بر ذمه او باشد درین باب سه صورت گذاشته شد که بقرار آن معمول دارند :

صورت (۱) دکانداریکه معامله دار زیاد باشد و معامله خود پریشان شود که بعضی از معامله او چیزی دستگیری نکنند و دیگر مال و ملک و هستی هم نداشته باشد و تجاران که طلب کار آن میباشند وجه خود را میخواهند درین صورت بمحکمه عدلیه حکومت ضامنان درست با جایداد ازو گرفته قسط و ضروریکه لازم بدانند مقرر کنند که همان ضرور وجه تجار را برساند اگر بوعده مذکور رسانید خوب والا از ضامنان مذکور بمحصول رسانیده بطلب کاران او برسانند . —

صورت (۲) شخص دیوالی که صاحب ملک و جایداد است بد معامله شده خیال خوردن مال مردم را نماید قاضی و حکومت را لازم است که ملک و هستی او را بحضور تجار معتبر داخل قیمت آورده بقرار تقسیم بطلب کاران او بدهند اگر چیزی باقی بماند بقرار سر رشته صورت (۱) ضامن از او گرفته قسط مقرر کنند و در باب تقسیم و ریزش حق سرکار و رعیتی فرقی ندارد علی السویه تقسیم شود -

صورت (۳) شخص دیوالی که وجه زیاد دادن دارد جایداد او کم باشد و در کم نقصان خود را هم بقرار سر رشته تجارت گفته نمیتواند ظاهر معلوم می شود که مال مردم را خیال خوردن دارد از این قسم شخص که این قسم کرده باشد بعد از آنکه فاصله کرد

حاکم را لازم است که آنچه هستی او باشد
 بفروش رسانیده بطلب کاران او بقرار تقسیم
 بدهند و آنچه باقی بماند کیفیت اورا نوشته
 بنائب الحکومه و یا حاکم کلان بدهند اینچنین
 اشخاص در جمله نفری باقی ده نادار دولت
 جزای می یابند .

۲۷. - بالای شخصیکه حق دولت و حق رعیت
 هر دو طلب باشد هرگاه تاریخ حجت شرعی
 قبل از تاریخ محت محاکمه گرفته شدن شخص
 مدیون باشد در وقت ریزش جایداد شخص
 مدیون بر سرکار و رعیتی علی السویه تقسیم
 میشود و الا تاریخ حجت شرعی بعد از مواخذة
 حکومتی مدیون باشد حق سرکار پیش از
 رعیت کاملاً گرفته میشود و هرگاه بقرار
 قسط ریزش شد هم قسط سرکار مقدم
 خواهد بود . -

۲۸ — در باب افلاس خط نفری دیوالمی و نادار
معامله تجارت تا شخص مفلس نقصان خود را
بمحضور قرضخواهان و معامله داران خود
ثابت نکنند قاضی برای او افلاس خط
شرعی ندهد . —

۲۹ — بوی معتبر تجارتنی بقرار امضای تجاران
است که مجار آنچه مال از خارج یا داخل
دولت خواسته یا خریداری کرده رقم
و وزن و کزانه و عددی آنرا داخل کتاب
خاطمه تجارتنی خود داشته باشند و مال
مذکور که بمعرفت خود تجار یادلال
بفروش رسیده جزوی باشد یا کلی صنف
و رقم و وزن و عدد و کزانه و وجه قیمت
آن باید داخل کتاب روزنامه مجارتنی
او بقسم نقدی و جنسی باشد مالرا که بوجه

تقدفروخته و داخل روزنامه خود بقرار
فوق نموده باقی مال را اگر بدکان داشت
یا بقرض مروج تجارتهی فروخته اصل مال را
در جمع مذکور و رساندگی آنها در خرج
او رسانیده باشد و جزو مال را بتعریف
فوق و رسید وجه را مطابق روزنامه
خود بتاریخ معین در خرج مدیون رسید
نموده باشد همین قسم بی مرتب گفته
میشود و اگر این قسم بی مرتب نبود
باز هم اگر سندات یا بی غیر مرتب باشد
قاضی بذریعه چند نفر تجار با دیانت تحقیق
کرده اگر تجار مذکور شهادت صحت
سندات یا بی و استحقاق مدعی را دادند
بقرار شهادت ایشان مطابق سندات یا بی
مذکوره قاضی فیصله نماید و الا از قسم

دعوی حقوق بوده بهمان قرار شرعاً فیصله
نمایند ، و از ابتدای سنه ۱۳۰۳ مردم تجار
باید بهی تجارقی خودها را بقرار توصیف
فوق مرتب داشته باشند .

ادخال این نظامنامه را در جمله نظامات
دولت امر واراده میکنیم و در اجرای احکام
مواد آن وزارت عدلیه و مامورین متعلقه
آن مسئول اند بتاریخ یوم چهارشنبه

اول حمل سنه ۱۳۰۱

